

## مقایسه مثنوی طاقدیس با مثنوی معنوی

### با تکیه بر تأثیر پذیری از قرآن مجید

حسن حیدری \*

عبدالمجید یوسفی نکو \*\*

#### چکیده

یکی از مقلدان موفق مولوی ملّا احمد نراقی در مثنوی طاقدیس است. توغّل مولوی در قرآن و شیوه های هنرمندانه کاربرد قرآن در شعر اثبات شده است. این موضوع به مثنوی های تقلیدی پس از مثنوی نیز راه یافته است. از جمله استفاده از واژگان قرآن، تفسیر و تأویل آیات، اثرپذیری الهامی - بنیادی، تلمیحی، تطبیقی و تصویری که در مثنوی دیده می شود، به مثنوی طاقدیس هم سرایت کرده است. این جستار نخست میزان استفاده دو شاعر از آیه ها و سپس نحوه استفاده و کاربرد آیه ها را در بیت ها بررسی می کند. این بررسی نشان می دهد میزان استفاده مولوی از قرآن مجموعاً سه برابر نراقی است. هم چنین میزان تأویلات او نیز بیشتر است و اختلاف تأویل در دو اثر عمدتاً ناشی از اختلاف مذهب مختار دو شاعر است.

واژه های کلیدی: مثنوی مولوی، مثنوی طاقدیس، تأثیر خلاقانه ی آیات، اقتباس و ابتکار

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

\*عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

\*\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

مولانا جلال الدین بلخی (م ۹۷۲ ق) به عنوان یکی از برجسته ترین عارفان ایران، بلکه جهان اسلام، همواره مورد توجه شاعران بوده است. فرزند او سلطان ولد، اولین کسی است که می کوشید در همه چیز - از رفتار و سلوک تا آثار و محتوای آن ها - شبیه ترین فرد به پدر باشد. پس از او شاعران بسیاری تا روزگار ما راه و روش تقلید از مثنوی و دیگر آثار او را پیموده اند.

از جمله شاعرانی که باید به عنوان یکی از موفق ترین مقلدان مولوی از او یاد کرد، ملّا احمد نراقی (متوفی به سال ۱۲۴۵ هجری در وبای عام نراق) است. او در مثنوی طاقدیس که در ده هزار بیت آن را سروده است، به خوبی توانسته است از عهده ی این نظیره گویی برآید.

یکی از جنبه هایی که مولوی توجه بسیاری به آن نشان می دهد، استفاده از آیات است. او با ذهنی خیال پرداز و خلاق آیات را با کاربردی هنرمندانه به کار می برد. از جمله ی این شیوه ها می توان به استفاده از واژگان، اثرپذیری گزاره ای، گزارشی، الهامی-بنیادی، تصویری، تطبیقی، تفسیری، تأویلی، تلمیحی، حل، اقتباس و تضمین اشاره کرد.

ملّا احمد نراقی هم که توجه دقیقی به مثنوی دارد، علاوه بر آن که خود فقیه و واعظی متوغل در قرآن است، بسیاری از رمز و رازهای مولوی در کاربرد آیات (و احادیث) را کشف کرده و به کار برده است.

قرآن مقدس ترین متنی است که همواره مورد توجه مسلمانان بوده و در تمام ارکان زندگی آن ها حضوری پر رنگ و معنوی داشته است. این حضور از آغاز شعر دری - در عصر صفاریان - تاکنون پیوسته ادامه داشته است. (میرزا محمد: ۱۳۸۶، ص ۴۵) کثرت نسبی لغات و تعبیرات مأخوذ از قرآن در مثنوی نکته ای است که مثل وفور موارد اخذ و تضمین آیات و وجود اشارات و قصه های قرآنی در آن، از توغل فوق العاده ی مولانا در قرآن و لطایف و اسرار آن حاکی است. (زرین کوب: ۱۳۷۴، ص ۱۸۴) فهم درست مثنوی بدون آشنایی با قرآن حاصل نمی شود؛ چرا که غیر از اخذ قصه های قرآنی و تفسیر تعدادی از آیات آن، سراسر مثنوی مملو از الفاظ و تعبیرات قرآنی و مشحون از موارد استشهاد و تمثیل به آیات کلام الهی است. (زرین کوب: ۱۳۷۴، ص ۳۹)

## پیشینه ی تحقیق

به جز شروح مستقلی مانند «جواهرالأسرار و زواهرالأنوار» خوارزمی و «کاشف الأسرار و مطلع الأنوار» از حسن ظریفی چلبی که از زمانی نزدیک به مولانا نوشته شده اند و ده ها شرح دیگر که در جای جای آن ها به آیات و روایات مثنوی اشاره شده است، کتاب های متعدّد و مستقلی در این زمینه به رشته ی تحریر در آمده است.

نخستین کتاب «مرآت المثنوی» از قاضی تلمذ حسین، دانشمند هندی است که فصلی با عنوان «جواهرالقرآن» را به آیات مثنوی اختصاص داده است. دومین کتاب «احادیث مثنوی» اثر ارزنده ی بدیع الزمان فروزانفر است که در سال ۱۳۳۴ به چاپ رسیده است. اثر دیگر که از جامعیتی در خور تقدیر برخوردار است، «قرآن و مثنوی» نوشته ی بهاءالدین خرمشاهی و سیامک مختاری است که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۳ انجام شده است. سه کتاب «مولانا و ترجمه ی آیات قرآن» از کاظم محمدی، «قرآن در مثنوی» از علی اکبر سرگلزایی، و کتاب دیگری به همین نام از علی رضا میرزا محمد، در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده اند. دو کتاب «مرآت المثنوی» و «مولانا و ترجمه ی آیات» از جهت آن که آیات را براساس ترتیب سور قرآن مرتّب نموده اند، جالب توجه اند. آن ها تنها نقل قول های مستقیم از آیات را بدون توضیحی نقل کرده اند.

شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب در مواضع گوناگونی از دو کتاب ارزشمند «سرّینی» و «بحر در کوزه» به کاربرد هنرمندانه ی آیات و احادیث در مثنوی اشاره کرده و شیوه های اخذ و اقتباس را با مثال های متعدّدی نشان داده اند. آخرین کتابی که در خور یادآوری است و البته کتاب مستقلی درباره ی مثنوی محسوب نمی شود اما مثال هایی از کاربرد آیات و احادیث در مثنوی در آن وجود دارد، «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» نوشته ی سید محمد راستگوست.

درباره ی مثنوی طاقدیس، تاکنون هیچ کاری انجام نشده است و این نخستین کار در نوع خود محسوب می شود.

## شیوه ی تحقیق

هر چند که فضل تقدّم و تقدّم فضل در روشمندی بررسی قرآن در مثنوی از آن روان شاد دکتر عبدالحسین زرین کوب است، این جستار با توجه به نبودن تقسیم بندی کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی بر

مبنای آن کتاب نهاده شده است. با توجه به این که مثنوی طاقدیس در حدود ده هزار بیت است، بنابراین برای رعایت توازن سه دفتر نخست مثنوی مولوی در نظر گرفته شده است؛ مگر در مواردی که به دادن آمار نیاز بوده است برای رسیدن به نتیجه ی بهتر و دقیق تر، سه هزار بیت آغاز طاقدیس و دفتر اول مثنوی ملاک عمل قرار گرفته است که در جایگاه خود بدان تصریح شده است.<sup>۱</sup>

ابتدا آیات به کار رفته در دو مثنوی، با خواندن های مکرر استخراج شده است. برای یافتن آیات مثنوی، از شرح جامع مثنوی استاد کریم زمانی بهره استفاده شده است.

### بخش اول:

در این بخش برای آن که خواننده به وجوه شباهت میان دو مثنوی توجه داده شود، ابتدا به کاربرد های خلاق و هنرمندانه ی آیات در دو منظومه، با ذکر شواهد، اشاره می شود و در پایان فصل آماری تحلیلی از تعداد و چگونگی آن ها ارائه می گردد.

**الف- واژگان:** اثرپذیری واژگانی، خود به سه گروه: وام گیری، ترجمه، و برآیند سازی تقسیم می شود که دارای تنوع فراوانی مانند استفاده از واژه ی قرآن، مفردات، نام سور، نام آیات، حروف مقطعه، افعال قرآنی، اصطلاحات قرآنی، اعلام، و مبهمات قرآن می باشد. این نوع وام گیری، در دو منظومه، نمونه های فراوانی دارد که تنها به مواردی اشاره می شود:

**ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**  
**وام گیری:**

گوش کن هاروت را ماروت را / ای غلام و چاکران ماروت را (م/۳۰۰۸)

واژگان «هاروت» و «ماروت» منظور است که برگرفته از آیه ی ۱۰۲ از سوره ی بقره است.

هین عَزیرا در نگر اندر خَرَت / که پیوسیده است و ریزیده بَرَت (۳/۱۷۶۳)

که «عزیر» از مبهمات قرآن است و آیه ی ۲۵۹ بقره را اشاره به او دانسته اند. (نسفی: ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۶)

یک قدم زد آدم اندر ذوق نفس / شد فراق صدر جنت طوق نفس (۲/۱۵)

اشاره به آفرینش آدم و حضور او در بهشت، و نیز آیات متعددی از قرآن کریم از جمله آیه ی ۳۵ از سوره ی مبارکه ی بقره دارد که به این موضوع می پردازند.

از طاقدیس:

صبح شد از خانه پا بیرون نهاد / خواند بر خود قُلْ أَعُوذُ وَاُنْ يَكَاد (بیت: ۷۷۷۱)

اشاره به آیه ی یکم سوره ی فلق و ناس و آیه ی ۵۱ از سوره ی قلم.

سامری گشتم ز شوق سامره / کورفیقی تا بسازم سازِ ره (بیت: ۱۴۸۹)

به آیات: ۸۵-۹۷ سوره مبارکه ی طه اشاره دارد که سرگذشت «سامری» در آن آمده است.

اهل دین را دم ز قرآن و دُعاست / اهل دین را دم ز آل مصطفی ست (بیت: ۴۳۰۷)

واژه ی «قرآن» منظور است.

ب- ترجمه:

نجمین علمی زبان ادبیات فارسی

گر تو کوری نیست بر اعمی حَرَج / ورنه رو کالصبر مفتاحُ الفرج (۷۰/۲)

اعمی: کور. به قسمتی از آیه ی ۱۷ سوره ی فتح: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ» اشاره دارد.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

گوشت های بندگان حق خوری / غیبت ایشان کنی کیفر بری (۱۰۷/۳)

به آیه ی ۱۲ از سوره ی مبارکه ی حجرات: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

فَكَرِهْتُمُوهُ» اشاره دارد.

گفته ما اینک بشر ایشان بشر / ما و ایشان بسته ی خوابیم و خور (۲۶۶/۱)

که ترجمه ای ست از آیه ی ۱۰ از سوره ی ابراهیم: «قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا».

از طاقدیس:

هر دو تن در عاشقی گشته سَمَر / هر یکی معشوق و عاشق آن دگر (بیت: ۱۶)

ترجمه ای است از « يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ »، بخشی از آیه ی ۵۴ سوره ی مائده.

یاد او کن تا همی یادت کند / از بلا و محنت آزادت کند (بیت: ۱۵۳)

مصراع نخست، ترجمه ای است از « فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ »، بخشی از آیه ی ۱۵۲ از سوره ی بقره.

سرد و سالم شو که فرمایم چنین / سرد و سالم همچو فردوس برین (بیت: ۷۵۱۳)

ترجمه ای است از آیه ی « قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ » (انبیاء: ۶۹)

پ-برآیند سازی:

در این شیوه واژه یا ترکیبی، بی آن که خود به صورت واژه یا ترکیب در قرآن آمده باشد برپایه ی مضمون آن آیه یا حدیث یا داستان قرآنی ساخته می شود:

از مثنوی:

در زمان پیش آید آن دوزخ گلو / حجتش این که خدا گفته کلوا (۶۲۰/۲)

که واژه ی دوزخ گلو، برآیندی است از آیه ی: « يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ » (ق: ۳۰)

پس گریزند و تو را تنها هلند / گر چه اندر لاف سحر بابل اند (۴۰۳۳/۳)

که برآیندی است از آیه ی ۱۰۲ سوره ی بقره که به سحر هاروت و ماروت اشاره دارد.

هین سگ نفس تو را زنده مخواه / کان عدو جان توست از دیرگاه (۴۷۴/۲)

که تعبیر سگ نفس در قرآن نیامده است؛ ولی بیت برآیندی است از آیه ی ۵۳ سوره یوسف: « إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ».

از طاقدیس:

آن یکی گردیده دفتر دارشان / می نویسد نیک و زشت کارشان (بیت: ۲۵۴)

در این بیت «دفتردار» برآیندی است از: «كِرَامًا كَاتِبِينَ» در سوره ی مبارکه ی انفطار، آیه ی ۱۱.

هست ثقلی بس عظیم و با شکوه / بلکه سنگین تر ز صد البرز کوه (بیت: ۱۸۳۷)

که مصرع دوم، از آیه امانت (احزاب: ۷۲) برگرفته شده است.

نفس تو آن ازدهای هفت سر / آن دلیل و رهنمایت تا سقر (بیت: ۹۵۷)

که تعبیر «ازدهای هفت سر» مأخوذ از آیه ی ۵۳ یوسف است که قبلاً یاد شده است.

۲- اثرپذیری گزاره ای:

این اثرپذیری خود به دو گونه ی اقتباس و حلّ بخش پذیر است.

الف- اقتباس و تضمین: در این شیوه گوینده گزاره ای (=عبارتی) قرآنی را با همان ساختار و یا با اندکی تغییر در کلام خود می آورد:

از مثنوی:

نه تو لا تلقوا بأیدیکم الی / تهلکة خواندی ز پیغام خدا (۳/۳۴۲۲)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

بخشی است از آیه ی ۱۹۵ سوره ی بقره «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

وز ملک هم بایدم جستن ز جو / کل شی هالک الّا وجهه (۳/۳۹۰۴)

بخشی است از آیه ی ۸۸ سوره ی قصص: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»

گفت یزدانت فَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ / باز مِنْكُمْ کافرٌ گبر کهن (۲/۶۰۶)

مأخوذ از آیه ی ۲ سوره ی تغابن: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

از طاق‌دیس:

بین چگونه گفت در پای حساب / یا الهی لیتنی کنتُ تُراب (بیت: ۵۹۵۲)

بر گرفته از آخرین آیه ی سوره ی نبا «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

پیر را کی باشد ایمانی چنین / إِنَّ عَهْدِي لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ (بیت: ۲۱۰)

برگرفته از آیه ی ۱۲۴ سوره ی بقره: « قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ »

از نبی آن حکم سرمد را عیان / إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِخَوَان (بیت: ۱۹۴۷)

بخشی کوتاه از آیه ی ۱۱۶ سوره ی نساء: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ».

گرچنین است آن چه گفتمی پس چرا / لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (بیت: ۲۲۴۰)

آیه ی ۳۹ از سوره ی نجم: « وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ».

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

ب- حلّ یا تحلیل:

هنگامی که شاعر آیه را پاشان کند و ساختار اصلی را به دلایلی - مثلاً وزن - دگرگون کند حلّ یا تحلیل

خوانده می شود:

از مثنوی:

صار دكًا منه وأنشَقَّ الجَبَل / هَلْ رَأَيْتُمْ مِنْ جَبَلٍ رَقِصَ الجَمَلِ (۱۶/۳)

بخشی است از آیه ی ۱۴۳ سوره ی اعراف: « قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ

فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا ».



تَا إِلَيْهِ يَصْعَدُ أَطْيَابُ الْكَلِمِ / صَاعِدًا مِنَّا إِلَىٰ حَيْثُ عَلِمَ (۸۸۲/۱)

بخشی است از آیه ۱۰ از سوره ی فاطر: « مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ».

نُعْطُ مَن أَعْرَضَ هُنَا عَن ذِكْرِنَا / عَيْشُهُ ضَنْكًا وَ نَجْزِي بِالْعَمَى (۳۵۴/۳)

برگرفته از این آیه است: « وَمَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى » (طه: ۱۲۴)

از طاقدیس:

فِي الْمَنَامِ إِنِّي أَرَىٰ أَنْ أُذْجُكَ / مَا تَرَىٰ فَانظُرْ فَإِنَّ الْأَمْرَ لَكَ (بیت: ۸۷۰۸)

بخشی پاشان از آیه ی ۱۰۲ سوره ی صافات: « قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أُذْجُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ »

زین سبب فرمود ما هُم مَيِّتُونَ / بَلْ هُمْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (بیت: ۷۰۷۰)

برگرفته از آیه ی ۱۶۹ سوره ی آل عمران: « وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ »

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

از شریعت رو حقیقت را ببین / رَبِّكَ فَاعْبُدْ فَيَأْتِيكَ الْيَقِينُ (بیت: ۴۰۵۶)

از آخرین آیه ی سوره ی حجر: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»

### ۳- اثرپذیری گزارشی:

در این نوع اثرپذیری، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ی ترجمه یا تفسیر به پارسی گزارش می کند. در این شیوه گاه نام گوینده ذکر می شود و گاهی یادی از آن نمی شود:

الف- ترجمه: که به دو شکل آزاد و تحت اللفظ می آید:

از مثنوی:

کز ضرورت هست مرداری مباح/ بس فسادی کز ضرورت شد صلاح (۵۲۰/۲)

ترجمه ای است از بخشی از آیه ی ۱۷۳ سوره ی بقره: « إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ».

گفت اگر آسان نماید این به تو/ اینچنین آسان یکی سوره بگو (۴۲۴۲/۳)

ترجمه ی آیه ی ۲۳ از سوره ی بقره است: « وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » خطاب به کافران.

مائده از آسمان در می رسید / بی صداع و بی فروخت و بی خرید (۸۰/۱)

ترجمه ی آیه ی ۵۴ از سوره ی بقره: « وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ » است که خطاب به قوم موسی است.

از طاقدیس:

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
همچنان که آدم خاکی نسب / شد میان جمله او منظور ربّ (بیت: ۷۳)

ترجمه ای از بخشی از آیه ی ۳۰ سوره ی بقره: « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ».

من ز نارم نار نورانی بود / او ز خاک و خاک ظلمانی بود (بیت: ۲۷۱)

ترجمه ی این آیه است: « قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (اعراف: ۱۲)

تفسیر:

در این شیوه سخنور آیه ای را باز می گشاید، می گسترد و با شرح و بسط، در سخن خویش می آورد:

از مثنوی:

سایه ی یزدان بود مرد خدا / مرده ی این عالم و زنده ی خدا

کیف مدّ الظلّ نقش اولیاست / کو دلیل نور خورشید خداست (۴۲۵/۱ و ۴۲۳)

عبارت «کیف مدّ الظلّ» را که از آیه ی ۴۵ سوره ی فرقان است، به اولیا نسبت داده و آنان را سایه خدا دانسته است.

صورتِ نفس ار بخواهی ای پسر / فصّه ی دوزخ بخوان با هفت در (۷۷۹/۱)

دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست / کو به دریاها نگرده کمّ و کاست (۱۳۷۵/۱)

در دو بیت بالا «دوزخ» مذکور در آیه (حجر: ۴۴ و ۴۳) را «نفس» انسان تلقی نموده است.

از طاقدیس:

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

در معنی حقیقت عبودیت:

بنده آن نبود که مخلوق است و بس / اسپ و استر را نگوید بنده کس (بیت: ۲۴۱)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

در تفسیر آیه ی مبارکه ی «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» ... (ص: ۱۴۸)

۴- اثرپذیری الهامی-بنیادی: ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

در این شیوه، گوینده مایه و پایه ی سخن را از آیه یا حدیثی الهام می گیرد و سروده ی خود را بر آن نکته ی الهام گرفته بنیاد می نهد و سخنی می پردازد که آشنایان آن را با آیه یا حدیثی در پیوند می یابند؛ پیوندی گاه تا آنجا نزدیک که آن را ترجمه ای آزاد فرا می نماید و گاه چنان دور و پنهان که پذیرش آن را دشوار می سازد:

از مثنوی:

بشنو این نی چون شکایت می کند / وز جدایی ها حکایت می کند (۱/۱)

که خرمشاهی آن را مأخوذ از عبارت قرآنی « ثُمَّ سَوَاءٌ وَتَفَحَّ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ » (سجده: ۹) دانسته است. (خرمشاهی: ۱۳۸۳، ص ۲۱)

روز ها گر رفت گو رو باک نیست / تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست (۱۶/۱)

که همان مأخذ آن را الهام گرفته از آیه ی «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه: ۷۳) می داند. (همان: ص ۲۲)

نار خصم آب و فرزندان اوست / همچنان که آب خصم جان اوست (۳۶۹۵/۱)

با توجه به بیت قبل از این بیت (۳۶۹۴)، به نظر نگارنده، مقصود از نار را در بیت مذکور، می توان شیطان، و الهام گرفته از آیه ی ۸۲ از سوره ی «ص» دانست: « قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ». لازم به توضیح است استاد فروزانفر آن را مأخوذ از حدیثی مفصل، در فتوحات مکیه ی ابن عربی دانسته است. (فروزانفر: ۱۳۷۶، ص ۱۴۱)

از طاقدیس:

تشمین همایش ملی پژوهش های ادبی

تازه باشد لذت هر تازه ای / تازه بخشد کام بی اندازه ای (بیت: ۶۶)

۱۳۹۱

الهام از آیه ی ۲۹ از سوره ی الرحمن: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».

گر چه شه را بود محرم ها بسی / لیک چون طوطی نبود او را کسی (بیت: ۶۸)

الهام از آیه ی ۳۰ سوره مبارکه ی بقره: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

گاه گاهی منزل او خاک بود / گاه دیگر طارم افلاک بود (بیت: ۷۷)

الهام از آیه ی نخست سوره ی مبارکه ی اسراء که اشاره به معراج حضرت رسول اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) دارد.

## ۵- اثرپذیری تلمیحی:

این شیوه، مانند اثرپذیری الهامی-بنیادی بر پایه ی نکته ای قرآنی بنا می شود اما به عمد با نشانه و اشاره ای همراه می شود. این نشانه و اشاره بیشتر یادکرد پاره ای از واژه های ویژه ی آیه (یا حدیث) است.

از مثنوی:

هر یکی از ما مسیح عالمی است / هر الم را در کف ما مرهمی است (۴۷/۱)

اشاره است به عیسی (علیه السلام) و معجزه ی شفا ی بیماران و نیز زنده نمودن مردگان که در آیه ی ۴۹ از سوره ی آل عمران آمده است. «أَنْتَ قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مَنْ رَبِّكُمْ أَنْتَ أَخْلَقْتَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ».

در میان قوم موسی چند کس / بی ادب گفتند کو سیر و عدس (۸۱/۱)

تلمیح به آیه ی ۶۱ از سوره ی بقره: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا».

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
این نفس جان دامنم برتافته است / بوی پیراهان یوسف یافته است

تلمیحی است به آیه های ۹۳ و ۹۴ از سوره ی یوسف: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون».

از طاقدیس:

عرشیان از وی سَبَقَ آموخته / فرشیان هم پایه زو آموخته (بیت: ۷۶)

به آیه ی ۳۳ سوره مبارکه ی بقره تلمیح دارد. «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ».

گه خزیدی با ابوبکری به غار / گه گذشتی با علی از هفت و چار (بیت: ۸۳)

که به آیه ی ۴۰ از سوره ی توبه تلمیح دارد. «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا».

چون که آدم را خداوند مجید / در زمین بهر خلافت آفرید (بیت: ۲۳۱)

کاملاً آشکار است که به آیه ی ۳۰ از سوره ی بقره تلمیح دارد که آیه ی مذکور، در بخش های قبل آمده است.

## ۶- اثر پذیری تأویلی:

در این شیوه، شاعر تأویل آیه را دست مایه ی سروده ی خویش می سازد و به لایه های درونی آن راه می یابد. و طرح و تفسیری تازه و بدیع، رهاورد خواننده می سازد. در این شیوه از آن روی که شاعر از آیه (یا حدیث) معنایی نغز و نو به دست می دهد، ناگزیر این اثرپذیری، همواره آشکار خواهد بود:

مثنوی:

یکی از برجسته ترین ویژگی های شعر مولوی، گرایش عجیب او به تأویل است در همین سه دفتر نخست ده ها آیه (و حدیث) دیده می شود که با تأویل همراهند. نمونه را:

صِبْغَةَ اللَّهِ نام آن رنگ لطیف / لَعْنَةُ اللَّهِ بوي آن رنگ کثیف (۷۶۶/۱)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

«صِبْغَةُ اللَّهِ» (بقره: ۱۳۸) را به ایمان و عرفان (زمانی: ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۸) تعبیر کرده است.

طَهَّرًا بَيْتِي بیان پاکی است / گنج نور است از طلسمش خاکی است (۴۳۴/۱)

مولوی مقصود از «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» را که می فرماید خانه ام را پاک کنید، پاک کردن خانه ی دل از پلیدی ها تأویل نموده است.

کافران چون جنس سَجِين آمدند / سجن دنیا را خوش آیین آمدند (۶۴۰/۱)

علاقه ی کافران به دنیا به دلیل آن است که اصل آن ها از سَجِين است و «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ».

و یا ده ها نمونه ی دیگر در همین دفتر اول؛ بیت های: ۷۶۵، ۶۴۱، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۰۵، ۳۹۲، ۲۹۷، ۲۹۶ و ...

راست گفته هر چه گفته آگهان / کاب حیوان هست در ظلمت نهان

من دل شب را بسی بشکافتم / آب حیوان اندر آن جا یافتم

روز گر چه روشن و نورانی است / پیش نور شب ولی ظلمانی است

چون که شب پُر نور آمد لاجرم / یولجُ الأنوار گفتا فی الظلم ...

می شود در نزد دانا آشکارا / معنی اللَّيْلُ يُولِجُهُ النَّهَارُ

(بیت‌های: ۲۵۶۳ تا ۲۵۶۶)

مرحوم نراقی، در این بیت‌ها، آیه‌ی «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (لقمان: ۲۹) را بدین گونه تأویل نموده است که «آب حیوان» که عبارت از دعای به درگاه الهی است، در دل شب‌ها اثر بیشتری دارد و انسان اندوهگین از دعای سحر به نور و نورانیت که در این جا عبارت از «روز» است، دست پیدا می‌کند.

آیه‌ی مذکور در مثنوی نیامده است. **ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

والضحیٰ یک لمعه‌ای از نور او / نکهتی واللیل از گیسوی او (بیت: ۶۲۹۹)

**۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**

آیات آغازین سوره‌های «ضحیٰ» و «لیل» را تأویل نموده است؛ و مقصود از «او» در بیت، پیامبر اکرم (ص) است.

اثربرداری تطبیقی، در این مقاله با آن چه در کتاب راستگو آمده است، تا حدودی متفاوت است. مقصود نگارنده از این شیوه اثربرداری آن است که شاعر آیه ای را که برای موضوعی خاص آمده است، برای بیان مقصود خود به کار می برد. به عبارت بهتر معنی خاص آیه را در معنی عام در نظر می گیرد. در این روش، استفاده از آیات، بیشتر به منظور زیبایی و گاه زینت بخشیدن به وزن و قافیه صورت می گیرد.

مثنوی:

که پیرور اصل ما را ذوالعطا / تا درخت، اِسْتَعْلَظَ اَمَدَ وَاِسْتَوَى (۱۳۴۵/۱)

بیت به عبارت «كَزْرَعٍ اُخْرِجَ شَطَاؤُهُ فَاَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاِسْتَوَى عَلٰی سُوْقِهِ» (فتح: ۲۹) اشاره دارد که خداوند نهضت پیامبر را که در آغاز تُرد و شکننده بود، به شاخه های تازه رسته ای تشبیه می کند که با تأیید الهی استوار گردیده است. این آیه در بیت از زبان خرگوش نقل شده است.

سایه خواب آرد تو را همچون سَمَر / چون برآید شمس اِنْشَقَّ الْقَمَر (۱۱۸/۱)

اصل موضوع به معجزه ی شق القمر پیامبر اکرم مربوط می شود (طباطبایی: ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۸۸)؛ لیکن در اینجا مولوی برای اثبات این نکته که استدلال در برابر آفتاب عالم تاب حقیقت اعتباری ندارد به کار برده است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

عاشق رنج است نادان تا ابد / خیز لا اُقْسِمَ بخوان تا فی کَبَد (۱۷۰۹/۱)

مولوی آیه ی شریفه ی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ» (بلد: ۴) را در معنی رنج دائمی نادان به کار برده است که البته تأویل هم محسوب می شود؛ حال آنکه مقصود خداوند رنج نوع آدمی است که این رنج در تمامی شئون زندگی او حاکم است: (طباطبایی: ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۴۸۷)؛ نه نادان ها و یا گروهی خاص.

اُدْخُلُوا الْاَبْيَاتَ مِنْ اَبْوَابِهَا / وَاَطْلُبُوا الْاَغْرَاضَ فِيْ اَسْبَابِهَا (۱۶۲۹/۱)

مولوی آیه را به عنوان تمثیلی برای این موضوع که هر غرضی را باید از سبب آن جستجو کرد به کار برده است؛ در حالی که آیه مربوط به رسمی جاهلی (طباطبایی: ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۱) است که تفصیل آن را در تفسیرها می توان دید.



طاقدیس:

چون که زکّیها بخواندی ای جوان / هم ثیابک طَهَّرَ از قرآن بخوان (بیت: ۸۳۳۸)

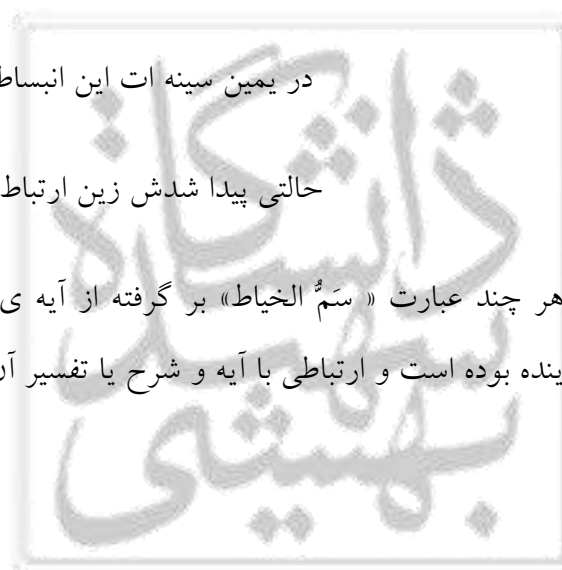
این بیت اشاره به آیه ی ۵ سوره ی مُدَّثَّر دارد که در اصل، آیه خطاب به پیامبر اکرم(ص) است ولی مرحوم نراقی-مطابق نقل پاری مفسرین پیشین- (طباطبایی: ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۱۲۶) آن را خطاب به هر انسان پاکیزه قلبی دانسته است.

در یمین سینه ات این انبساط / بنگری چپ را بود سَمُّ الخیاط (بیت: ۴۶۸)

حالتی پیدا شدش زین ارتباط / روزنی گردید آن سَمُّ الخیاط (بیت: ۱۲۷۱)

که هر چند عبارت « سَمُّ الخیاط » بر گرفته از آیه ی ۴۰ سوره اعراف است لیکن تنها لفظ آن مورد نظر سراینده بوده است و ارتباطی با آیه و شرح یا تفسیر آن ندارد.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



۸- اثر پذیری تصویری:

این نوع اثرپذیری به کاربرد آرایه های ادبی مربوط می شود. مولوی با استفاده از آیات قرآنی، تصاویر زیبایی آفریده است که تنها به نمونه هایی اشاره می شود.

نوح را گفتند امت کو ثواب / گفت او زان سوی وَاَسْتَعْشَوْا ثیاب (۱/۱۴۰۴)

عبارت قرآنی « وَاَسْتَعْشَوْا ثیاب » را مولانا در معنی کنایی «گوش شنوا داشتن» به کار برده است.

زور جان کوه کن شقّ حجر / زور جانِ جان در انشقّ القمر (۱/۱۴۷۸)

جانِ جان استعاره از پیامبر اکرم؛ و «انشقّ القمر» استعاره از معجزات ایشان.

تو که یوسف نیستی یعقوب باش / همچو او با گریه و آشوب باش (۱/۱۹۰۴)

یوسف: استعاره از مراد

یعقوب: استعاره از سالک

بانگ حق اندر حجاب و بی حجیب / آن دهد کو داد مریم را ز جیب (۱۹۳۴/۱)

جیب: استعاره از نفعه ی الهی که موجب زایش حقایق می شود.

از طاقدیس:

یوسفی تو تخت مصرت ای عزیز / انتظارت می کشد از جای خیز (بیت ۱۴۷)

یوسف: استعاره از وجود ارزنده ی نوع آدمی.

آن یکی گردید دفتردارشان / می نویسد نیک و زشت کارشان (بیت: ۲۵۴)

دفتردار: استعاره از «کراماً کاتبین»، فرشتگانی که نامه ی اعمال را می نگارند.

بزم او آذنی ورا همسایه ای / قاب قوسینش فروتر پایه ای (۱۶۱۸)

بزم او آذنی: تشبیه بلیغ.

در مورد توجه مولانا به آرایه ها سخنان فراوان و البته متناقضی گفته اند. ظاهراً این داوری درست تر است که بر خلاف گروهی که شعر مولوی را فاقد هر گونه ساخت و صورت و انسجامی می دانند؛ شفیعی کدکنی معتقد است مثنوی به لحاظ صورت و فرم، قوی ترین اثر زبان فارسی است. (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۷، ص ۳۸). با مقایسه ی ۳۰۰۰ بیت از این دو منظومه از نظر کاربرد آرایه ها در استفاده از آیات، نتیجه ای که به دست آمد، برتری مولانا را نشان میدهد. در این سه هزار بیت در شعر مولوی ۹۶ آرایه به کار رفته بود که علاوه بر تشبیه و استعاره، تمثیل نیز جایگاه در خور توجهی در آن داشت و حدوداً ۳/۲٪ شعر او را در بر می گیرد؛ در حالی که در مثنوی طاقدیس، این آرایه ها ۶۰ مورد بود که حدود ۲٪ شعر اوست.

بخش دوم

در این بخش از مقاله، آیات و داستان های پیامبرانی که سراینده‌گان دو منظومه، در مثنوی های خود به کار برده اند، تحلیل و بررسی می شوند. و دیدگاه های آن ها و نیز تفاوت ها و شباهت های آن ها، از جمله موارد مهمی است که بدان ها اشاره خواهد شد. قبل از ورود به موضوع، یادکرد این نکته ضروری است که بدون در نظر گرفتن آیات مشترکی که در هر یک از این مثنوی ها آمده بود، از میان سه هزار بیت یاد شده، حدوداً ۲۲۱ آیه در مثنوی، و ۷۷ آیه در طاق‌دیس دیده شد که سهم آن ها به ترتیب ۷/۳٪ و ۲/۵٪ است. نکته ی دیگر آن که این تعداد آیه کمی بیش از آن است که در شرح آقای کریم زمانی آمده، و در حدود نیمی از آن چیزی است که در کتاب قرآن و مثنوی (خرم‌شاهی/مختاری) آمده است.

الف- آیه ی «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (المسد: ۵):

این آیه ی عزیز با جلوه های گوناگون و به کرات در مثنوی آمده است: یکبار با اشاره ای به زن ابولهب، آن را عبارت از قضای الهی (۱۶۶۴/۳) و بار دیگر تن آدمی دانسته است که باید مراقب آن بود تا هیزم دوزخ نگردد. (۱۰۹۹/۵) در بیت های دیگری آیه را کار بدون زحمت، و (آب کشیدن از چاه) بدون طناب (۳۸۰۸/۲)، رنج پیری (۱۲۲۰/۳)، حرص و حسد (۷۶۴/۵)، فریب شیطان (۹۴۸/۵) و هنرها و فن های این جهانی دانسته است که وبال گردن آدمیان است (۲۹۱۲/۶)

ملاً احمد نیز دو بار این آیه را در شعر خود به کار برده است و هر دو بار در معنی هنری و استعاری: نخست در معنی بار امانت (بیت: ۵۱۸۷) و بار دیگر در معنای تقلید. (بیت: ۲۹۴۷)

ب- «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»؛ (اسراء: ۸۴)؛ «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور: ۲۶): این دو آیه ی شریفه، در دو اثر مذکور و به یک معنی، در معنی اصالت فطرت آدمی آمده است و خاطر نشان می سازد، انسان به همان سویی که حضرت حق او را بر آن داشته است می رود و نتیجه ی اعمال، مطابق آن چه در زندگی بر آن رفته به او باز می گردد و هیچ ستمی بر کسی نخواهد رفت.

داستان پیامبران در هر دو مثنوی آمده است. بخش زیادی از این داستان ها بر اساس قرآن کریم و بخشی از آن ها مطابق اسرائیلیات است. (مثلاً کودکی ابراهیم - علیه السلام - و یا بخش هایی از زندگی سلیمان نبی - علیه السلام -) بخش اسرائیلیات در مثنوی طاق‌دیس بسیار نادرست و از سه چهار مورد تجاوز نمی

کند. داستان پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، ایوب، سلیمان، موسی، و عیسی علیهم السلام - در دو منظومه (گاه به تفصیل یا به اشاره) آمده است. جایگاه پیامبر اکرم - صلی الله و علیه و آله - به عنوان خاتم پیامبران، ویژگی خاصی در آن ها دارد. (مصطفی جان است و عالم جمله جسم) (طاقدیس بیت: ۱۵۹۲). از میان انبیا مولوی بیشتر به داستان موسی (ع) و نراقی بیشتر به داستان ابراهیم (ع) توجه کرده است. یادکرد داستان ذبح اسماعیل و هم زمان شدن سرایش آن، با جنگ های ایران و روس، واقعه ی کربلا و شهادت امام حسین و یارانش را برای نراقی تداعی کرده و این دو واقعه ی شگرف را بارها و بارها با یک دیگر مقایسه می کند. (بیت های ۹۷۰۹ و ۱۰۰۵۰ و ۱۰۰۶۹)

ت - آیه ی کرامت (اسراء: ۷۰): این آیه ی شریفه، مورد توجه مولوی است؛ به طوری که بر اساس فهرست استاد کریم زمانی، ۸ بار آن را به کار برده است. (زمانی: ۱۳۸۸، ص ۲۹) در ۵ مورد آن، تنها به ظاهر آیه اشاره دارد و در مورد ششم آیه را هنرمندانه و غیر مستقیم (الهامی - بنیادی) به کار می برد:

هیچ کس را تو کسی انگاشتی / همچو خورشیدش به نور افراشتی (۴۱۵۸/۵)

دو بار نیز «گرمنا» و «خنگ گرمنا» را «اختیار» آدمی می داند:

زانکه گرمنا شد آدم ز اختیار / نیم زنبور عسل شد، نیم مار (۳۲۹۱/۳)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
آدمی بر خنگ گرمنا سوار / در کف درکش عنان اختیار (۳۳۰۰/۳)

نراقی تنها یک بار و آن هم به صورت تلمیحی و تصویری از این آیه بهره برده است:

زینت از تشریف فضلناش داد / تارکش را تاج گرمنا نهاد (بیت: ۸۵)

ث - آیه ی امانت (احزاب: ۷۲): این آیه ۷ بار در مثنوی و به همین میزان در طاقدیس نمود یافته است. هر دو بهره های زیبایی از آن برده اند. در مثنوی دو بار تنها لفظ «جهول» (۱۹۹۶/۱) و «ظلوم» (۱۴۸۴/۲) آیه را تداعی می کند و بار دیگر بیت (۱۰۱۷) از دفتر اول، اثرپذیری الهامی - بنیادی او را نشان می دهد:

قطره ی دل را یکی گوهر فتاد / کآن به دریا ها و گردون ها نداد

در مرتبه ی آخر، آن را با نفحت های حقّ مقایسه می کند که تنها جان های آگاه توان پذیرش آن را دارند و جان های ناتوان از پذیرش آن-مانند زمین و آسمان که از پذیرش بار امانت خودداری کردند-عاجزند و نمی توانند بهره ای از آن ببرند. در بار آخر، جمادات را از ما خوشبخت تر می داند، زیرا بر خلاف ما، از غیر حقّ غافل، و به حقّ آگاه هستند و به همین دلیل از دریافت امانت سرباز زدند و ترجیح دادند که در همان عالم جمادی بمانند:

خاک و آب و باد و نار با شرر / بی خبر با ما و با حق با خبر

ما به عکس آن، ز غیر حق خبیر / بی خبر از حق و ز چندین نذیر

لاجرم اشفقن منها جمله شان / گند شد ز آمیز حیوان حمله شان (۷۲/۲-۲۳۷۰)

توجه به این آیه، در طاقدیس نیز قابل توجه است. در بیتی، تحمل همین بار (=امانت) را برای آدمی کافی می داند و از این که او بار دیگری (=حرص و طمع) را بردارد، او را برحذر می دارد (بیت: ۳۲۲) و او را متوجه می کند که در این دنیا برای کارهای مهم تری آمده است. و در بیت دیگر (۶۸۵۴) هشدار می دهد که اگر خواهان حیاتی خوشگوار هستی، باید از تدبیر خود دست برداری و اختیار خود را به حق بسپاری. او این امانت را بار تکلیفی می داند که در نتیجه ی قدرت و اختیار آدمی بر دوش او نهاده شده است (۵۹-۶۸۵۸)؛ و بی درنگ، به شرح آیه در بخش بعد می پردازد و عنوان سرفصل بعد را «در بیان آیه ی انا عرضنا الامانه» نهاده است (ص ۳۱۲). او صفت ظلومی و جهولی را نه ذمّ، که مدح آدمی می داند (بیت: ۲۱۶۰) و وجود ظلم و جهل در آدمی را سبب ساز بار تکلیف می داند. (بیت: ۲-۶۸۶۱) و ما را بدین نکته توجه می دهد که اگر نوع انسان مختار نباشد، «امر و نهی و وعده و زجر و عطا» اموری بیهوده و بی اعتبار هستند (بیت: ۶۸۶۳). و نتیجه می گیرد انسان بواسطه ی پذیرش امانت، «رخش سلطان» است و باید شأن و جایگاه خود را بداند: «رخش سلطانی خیر ابر مشو» (بیت: ۳۲۱). به نظرمی رسد، مرحوم نراقی، عبارت «رخش سلطانی» را از این ابیات مثنوی اقتباس کرده باشد:

خر نخواندت اسب خواندت ذوالجلال / اسب تازی را عرب گوید تعال

قُلْ تَعَالَوْا كُفْتُ اَزْ جَذْبِ كَرَمٍ / تا ریاضتتان دهم من رایضم (۴/ ۵ و ۲۰۰۳)

ج- «امامت و خلیفه اللّهی»: اساسی ترین اختلاف مولوی و نراقی در این مبحث دیده می شود. مولوی به مهدویت نوعیه معتقد است؛ (زمانی: ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۵۳) و اعلام می دارد در تمام دوره ها، ولی حق وجود دارد اما «خواه از نسل غمّر یا از علی» باشد (۸۱۷/۲) حال آنکه نراقی در جایگاه فقیهی شیعی به امامت و مهدویت شخصیّه اعتقاد دارد و بارها به امام عصر (عج) التجا برده است. (صص: ۲۷، ۲۶ و ۲۲۶) او در جاهای مختلفی، امام زمان را با یوسف پیامبر مقایسه می کند و از این که از دیده ها پنهان است (همچون یوسف در چاه) بسیار پریشان است. او در ابیاتی دیگر صریحاً ایشان را جانشین پیامبر می داند:

چارده خورشیدِ گردونِ شرف / چارده بدرِ منیرِ بی کُلف

آن که صدر و بدر هر دو عالم اوست / افتخار و عزّ نسل آدم اوست ...

آخرینُ شان مرکزِ دنیا و دین / هم امانِ خلق و خالق را امین

ساقیِ این دوره ی آخرِ زمان / باقی از بهر بقای کُن فکان

سرّ مستور و دُرّ مخزونِ تو / گنجِ پنهان، لؤلؤ مکنونِ تو

عالم جان است و جان عالم است / خاتم است و جانشین خاتم است (بیت های: ۶۳۱۰ تا ۶۲۹۷)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
ای خلیفه ی حق و ای سلطان دین / مصطفی را نور چشم و جانشین (بیت: ۱۵۲۴)

نکته ی مهمّ آن که هر دو، وجود پیر را ازلی می دانند:  
۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پیر ایشانند کاین عالم نبود / جان ایشان بود در دریای جود (۱۶۸/۲)

پیریش از نصّ یزدانی بود / علم او الهامِ ربّانی بود (طاقدیس: بیت ۲۰۰)

زاده از نور خدا روز ازل / نی به دنیا زاده از کفر و دغل (همان: بیت ۲۰۳)

اما منظور نراقی از پیر، آشکارا ائمه ی معصومین - علیهم السّلام - هستند. در جایی پس از آوردن نام پیامبر، بلافاصله نام امام علی (علیه السّلام) را می آورد (بیت: ۲۲۵۲) و در صفحه ی ۲۷۸ طاقدیس،

می نویسد: «در بیان آیه ی اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و اشاره به مقام ولایت امیر مؤمنان» و ایشان را نور الهی و مرتبط با این آیه می داند:

همچو مه دنباله ی خورشید گیر / نور از آن خورشید پُر تمجید گیر (بیت: ۶۱۱۸)

و باز از زبان یاران امام حسین در شب عاشورا، به مقام امامت و خلیفه اللهی ایشان اشاره می شود:

جمله گفتند ای خلیفه ی کردگار / ای جمال حق ز رویت آشکار (بیت: ۹۸۹۲)

چ- «والضُّحی» و «واللَّیْل» آیات آغازین دو سوره به همین نام:

هر دو این آیات را تفسیر و تأویل نموده اند:

ز آن سبب فرمود یزدان والضُّحی / والضُّحی نور ضمیر مصطفی

قول دیگر کاین ضُّحی را خواست دوست / هم برای آن که این هم عکس اوست

ور نه بر فانی قسم گفتن خطاست / خود فنا چه لایق گفت خداست

باز واللَّیْل است ستّاری او / و آن تن خاکی زنگاری او (۲/۲۹۹ تا ۲۹۵)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

از طاقدیس:

والضُّحی یک لمعه ای از نور او / نکهتی واللَّیْل از گیسوی او (بیت: ۶۲۹۹)

ح- «سامری»:

این فرد که قوم موسی را گمراه کرد و حضرت موسی او را نفرین (طه: ۹۷ تا ۸۵) نمودند، در مثنوی همیشه با همین چهره ی منفور تصویر می شود؛ ولی در طاقدیس به گونه ای دیگر:

سامری گشتم ز شوق سامره / کو رفیقی تا بسازم ساز ره (بیت: ۱۴۸۹)

به نظر می رسد، مرحوم نراقی از عبارت قرآنی «لا مِسَاسَ» که عاقبت نا به خیری سامری به خاطر نفرین موسی را بیان می دارد، و در تفاسیر به تنهایی و وحشت و تعبیر دیگر تفسیر شده است، (طباطبایی: ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷۶) به جنونی دوست داشتنی که به سبب عشق به امام عصر (عج) به او دست داده است، تعبیر می کند. جناسِ مطرّف میان دوواژه ی «سامری» و «سامره» در این تداعی بی تأثیر نبوده است.

همین برداشت از آیات دیگری از قرآن کریم در شعر او دیده می شود: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ» (همزه: ۶-۸) او با درآمیختن این سه آیه با یکدیگر در یک بیت، که آتش خرد کننده ی جهنّم را توصیف می کند، عشق را در خرد کنندگی به این آتش الهی تشبیه نموده است:

عشق نار الله باشد مؤصده / مطلع بر جان ها و أفئده (بیت: ۳۷۹۹)

خ- آیه ذبح: « قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ » آیه ی ۱۰۲ سوره ی صافات:

مولوی تنها یک بار (۴/۱۷۳) از این آیه استفاده کرده است و مانند بسیاری از مواضع مثنوی شرحی استوار و فخیم بر آن نوشته است؛ او در تمثیل «نخود در دیگ» بیان می دارد باید رنج کشید و در برابر حکم حق -مانند ابراهیم و اسماعیل- تسلیم بود تا به کمال تقرّب که نهایت راه سالک است، بتوان رسید.

مرحوم نراقی در سه موضع و بصورتی مفصّل (صفحات: ۳۹۰ تا ۴۳۲) داستان را نقل نموده و از آن به جانبازی امام حسین و شهادت فرزندانش گریزی می زند و شهادت امام را با ایمان ابراهیم و از جان گذشتگی اسماعیل مقایسه می نماید.



د- « قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (ص: ۷۸):

مولوی در تفسیر این آیه بدون ذکر نام صاحب نظر، به تفسیر آیه می پردازد و می گوید:

اول آن کس کاین قیاسک ها نمود / پیش انوار خدا ابلیس بود (۳۳۹۶/۱)

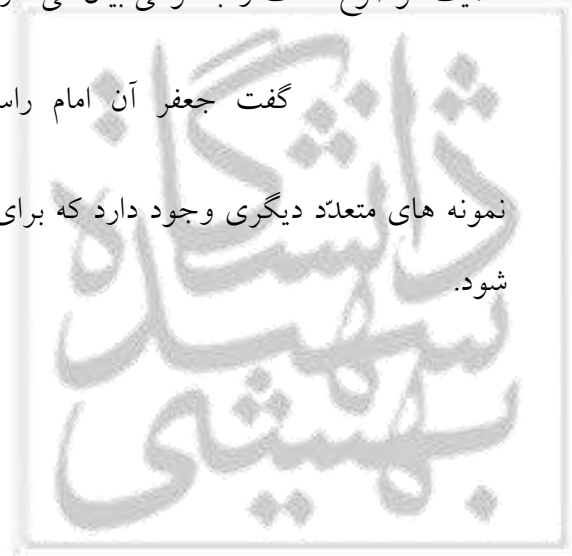
ولی نراقی تفسیر آن را از زبان امام صادق(ع) نقل می نماید؛ و در این جا نیز با یاد نام ایشان-

اهمیت موضوع امامت را به نوعی بیان می دارد:

گفت جعفر آن امام راستین / اول من قاس ابلیس لعین (بیت: ۱۳۸۸)

نمونه های متعدّد دیگری وجود دارد که برای خودداری از درازگویی از نقل آن ها صرف نظر می شود.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

نتیجه گیری ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

هر دو سراینده از آیه ها استفاده هنرمندانه کرده اند اما تعداد این کاربرد ها در مثنوی بیشتر است.

جنبه تأویل در شعر مولوی قوی تر است .

در هر دو منظومه آیه های مشترک دیده می شود اما تعبیر و برداشت ها همیشه یکسان نیست . نراقی نسبت به امامت دیدگاهی جدای از مولوی دارد که ناشی از اختلاف مذهب مختار دو شاعر است.

درست است که طاقدیس تقلیدی از مثنوی است اما در پاره ای موارد استقلال نراقی حائز اهمیت است.

پی نوشت : ۱- ارجاع به بیت های مثنوی با حرف م و عدد نشان داده شده است . عدد سمت راست ممیز نشانه دفتر و عدد بعد از ممیز نشانه بیت است . ارجاع بیت هابه مثنوی طاقدیس با حرف ط به نشانه طاقدیس و حرف ب به نشانه بیت و عدد بعد از آن شماره بیت است .



انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

تلمذ حسین. مرآت المثنوی. بهاءالدین خرمشاهی. (۱۳۹۰). دوم. قطره.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین/مختاری سیامک. قرآن و مثنوی. (۱۳۸۳). اول. قطره.

راستگو، سید محمد. تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. (۱۳۹۰). هشتم. سمت.

زرین کوب، عبدالحسین بحر در کوزه. (۱۳۷۴). ششم. علمی.

\_\_\_\_\_ سرّ نی. (۱۳۷۴). ششم. علمی.

زمانی، کریم. شرح جامع مثنوی. (۱۳۷۸). سوم. اطلاعات.

سرگلزایی، علی اکبر. قرآن در مثنوی. (۱۳۸۶). اول. باران اندیشه.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. غزلیات شمس تبریز. (۱۳۸۷). سوم. سخن.

طباطبایی، محمد حسین. المیزان. سید محمد باقر موسوی. (۱۳۸۴). بیستم. دفتر انتشارات اسلامی.

فروزانفر، بدیع الزمان. احادیث و قصص مثنوی. (۱۳۷۶). اول. امیر کبیر.

محمدی وایقانی، کاظم. مولانا و ترجمه ی آیات قرآن. (۱۳۸۶). اول. نجم کبری.

مولوی، جلال الدین. مثنوی معنوی. ر.، نیکلسون. (۱۳۷۱). سوم. بهزاد.

میرزا محمد، علی رضا. قرآن در مثنوی. (۱۳۸۶). اول. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نراقی، ملّا احمد. طاقدیس. علی افراسیابی. (۱۳۸۱). اول. نهاوندی.

نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد. تفسیر نسفی. عزیزالله جوینی. (۱۳۷۶). اول. سروش.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱